

در حالی که منافع ملی کلان ایران در پهنه دریای مازندران (کاسپی) به چالش گرفته شده است، بر اساس چه تدبیری دستور رسمی تغییر نام این دریا را به «خزر»، به سود دیگران می‌دهیم؟!

کشورهای استعماری اروپا در آسیا، آفریقا و آمریکای مرکزی و جنوبی در طول سده‌های گذشته، به روشنی حکایت از آن دارند که این کشورها برای فراهم ساختن موجبات حضور خویش و اعمال سلطه بر آن سرزمین‌ها، به ناتوانی کشاندن کشورهای صاحب قدرت در این قاره‌ها را با زمینه‌سازی برای تجزیه آنها و ایجاد اختلاف در درون این سرزمین‌ها میان باشندگانشان به‌عنوان اهرم اساسی مورد توجه قرار داده‌اند. با بررسی نقش قدرتهای استعماری در ایران از سده شانزدهم به بعد، عملکرد و برنامه‌های آنها در جهت زمینه‌سازی برای آشوبهای منطقه‌ای و درگیریهای مذهبی به منظور ضربه زدن به وحدت ملی و تضعیف قدرت ملی ما آشکار می‌شود.

پرداختن به تاریخ‌سازی، تحریک سنی و شیعه به موضع‌گیری در برابر هم، فضا‌سازی برای تقویت یک‌گوش منطقه‌ای در برابر زبان مادر و زبان ملی بعنوان اهرم جدایی‌خواهی، تغییر نامهای جغرافیایی در راستای خدشه‌دار کردن پیشینه پیوندهای تاریخی و بهره‌جویی به منظور ایجاد آشفته‌گی در ذهنیت تاریخی و در پی آن هویت‌سازیهایی جدید و... همه از مولودی است که در کارنامه قدرتهای استعماری ویژه انگلستان و روسیه دست کم در طول دو سده پیشین با آن برخورد می‌کنیم و جا دارد صاحب‌نظران در بیان چگونگی آنها به منظور آگاه ساختن نسل امروز کوشش کنند.

چنان که گفته شد، قدرتهای جهانی برای اعمال نفوذ، تجزیه، سلطه بر منابع و از توان انداختن قدرت ملی برای پاسداری از یکپارچگی کشور، استقلال و وحدت ملی و به غارت بردن منابع، از همه اهرمهای مؤثر بهره می‌جویند و مراکز پژوهشی آنها به تمامی زمینه‌ها می‌پردازند و آگاهی‌های گوناگون را گرد ساخته در اختیار سیاست‌گزاران و استراتژیست‌های خود قرار می‌دهند. پدیده تغییر نام‌های جغرافیایی و سپس بهره‌برداری از آن،

در جهان امروز موضوع «منافع ملی» و پاسداری از آن برای همه کشورها مسئله‌ایست بنیادین و برخی کشورهای توانمند در این زمینه تا آنجا پیش تاخته‌اند که با طرح موضوع «اقدامات پیشگیرانه» به خود اجازه می‌دهند با نیروی نظامی به اشغال خاک دیگران بپردازند و ساختار آن کشورها را در جهت منافع خویش دگرگون کنند. شاهدیم که کشورهایی چون آمریکا و انگلستان در جریان حمله به عراق با اولویت قائل شدن برای حفظ منافع ملی کلان خود، حتی برخلاف افکار عمومی جهان و ملت‌هایشان چنان بی‌پروایی از خویش نشان دادند که مهم‌ترین ارگان جهانی یعنی سازمان ملل متحد و بخش پر قدرت آن شورای امنیت را که از حق و تو در آن برخوردارند نیز نادیده گرفتند؛ پدیده‌ای که در طول دوران پس از جنگ جهانی دوم و بنیان‌گذاری سازمان ملل سابقه نداشته است.

در شرایط بسیار حساس امروز جهان، شمار زیادی از کشورها، چه قدرتهای مطرح، چه کشورهای پیشرفته و حتی شماری از کشورهای در حال توسعه، بیشترین سرمایه‌گذاری را متوجه ایجاد و تقویت مراکز توانمند برای بررسی‌های استراتژیک کرده‌اند تا به یاری گروهی پر شمار از صاحب‌نظران و کارشناسان با تخصص‌های گوناگون بتوانند تعریف روشنی از منافع ملی خود به دست دهند و راهکارهای حفظ این منافع را از جنبه‌های مختلف بررسی کنند و در چارچوب استراتژیهای مناسب به اجرا گذارند. مراکز پادشده‌داری بخش‌های پژوهشی گوناگونی هستند که شماری از آنها بعنوان بخش‌های مرجع در زمینه مسائل تاریخی، جغرافیایی، انسان‌شناسی و... با گردآوری مدارک و اسناد و منابع علمی، از همه جهات سرزمین‌ها و کشورهای مختلف را مورد مطالعه قرار می‌دهند و آگاهی‌های جامعی فراهم می‌کنند که هر یک در جای خود مورد استفاده واقع می‌شود. نگاهی به عملکرد

مکلف به رعایت آن ساخته است. متن نامه رسمی مزبور چنین است:

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی

سازمان نقشه‌برداری کشور

کمیته تخصصی نام‌نگاری و یکسان‌سازی نامهای جغرافیایی

ایران

۵۰۱/۲/۴۵/۵۹۹۴

۱۳۸۱/۱۰/۱

بسمه تعالی

برادر ارجمند جناب آقای دکتر عارف

معاون اول محترم رئیس جمهور

همانگونه که استحضار دارید، کمیته تخصصی نام‌نگاری و یکسان‌سازی نامهای جغرافیایی ایران طی مصوبه شماره ۲۲۵۴۴ مورخ ۱۳۷۹/۵/۳ هیئت محترم وزیران تشکیل گردیده است. از جمله وظایف کمیته فوق ثبت صحیح و مستند نامهای جغرافیایی و جلوگیری از تشبیه آراء در کاربرد نامهای جغرافیایی می‌باشد. با توجه به حساسیتی که در زمینه نامهای جغرافیایی و بخصوص نام عوارض جغرافیایی مشترک بین کشورها وجود دارد، لازم است براساس توصیه‌های همایش یکسان‌سازی نامهای جغرافیایی سازمان ملل متحد (UNCSSGN) در خصوص خودداری از کاربرد نامهای متعدد برای یک عارضه جغرافیایی از نام مشخصی برای پهنه آبی شمال کشور استفاده گردد. در این راستا با توجه به استعلام وزارت امور خارجه در خصوص تصمیم‌گیری نهایی در مورد نام این پهنه آبی و همچنین مصوبه شماره ۹۹۱۳ مورخ ۸۱/۹/۲ شورای عالی امنیت ملی، کمیته جلسات متعددی در این زمینه برگزار نمود. شایان ذکر است که اصولاً در منابع مختلف تاریخی که توسط اروپائیان، اعراب و ایرانیان نگارش یافته است بیش از ۳۵ نام مختلف برای دریای خزر بکار برده شده است، اما طی ۲۵۰ سال اخیر همواره از نام دریای خزر استفاده گردیده است. از طرفی در معاهدات موجود بین ایران و شوروی سابق و همچنین در قراردادهای بین‌المللی دو کشور نیز همواره از دو نام خزر و Caspian استفاده شده است. لذا با توجه به موارد فوق و همچنین سوابق موجود، کمیته تخصصی نام‌نگاری و یکسان‌سازی نامهای جغرافیایی ایران در جلسه مورخ ۸۱/۹/۱۸ متن ذیل را به تصویب رساند.

«جهت جلوگیری از هرگونه سوءتفاهم احتمالی و جلوگیری از تشبیه آراء در زمینه نام پهنه آبی شمال کشور، از نام «خزر» در داخل کشور و Caspian در متون

یکی از شگردهای استعمارگران است که می‌توان به دو مورد از آنها درباره کشور خودمان اشاره کرد. نخست، تغییر نام منطقه ایران و شروان به جمهوری آذربایجان در جریان رویدادهای سال ۱۹۲۲، براساس دیدگاه پان‌ترکیسم که بنیان آن نخست بوسیله انگلستان نهاده شده بود، روی داد. با اینکه استقلال «جمهوری آذربایجان» کمتر از دو سال دوام نیاورد و دولت تازه شکل گرفته اتحاد شوروی به عمر آن پایان بخشید، ولی این نام جعلی ساخته و پرداخته شده را حفظ کرد، زیرا دریافت که بوسیله آن می‌تواند قدرت مانور روی ایران داشته باشد و یکبار چگی ایران را بدان وسیله در فرصت‌های مناسب مورد تهدید قرار دهد؛ و دیدیم که سرانجام در سال ۱۳۲۴ به منظور خود دست یافت و توانست با ایجاد فرقه دموکرات برای يك سال آذربایجان را از بیکر کشور جدا کند. این نامگذاری استعمار ساخته، همچنان تا امروز بعنوان يك عامل فشار مورد استفاده قدرتهای جهانی قرار دارد، چنان که حکومت «جمهوری آذربایجان» در پیوند با ترکیه و با پشتیبانی بی‌چون و چرای آمریکا، همچنان با مطرح ساختن «آذربایجان شمالی» و «آذربایجان جنوبی» و یاریهای مالی به برخی افراد و گروهها، از راه وارونه‌نمایی همه واقیعت‌های تاریخی، با برگزاری نشست‌هایی در آمریکا و آلمان به هزینه شرکت‌های نفتی آمریکا چون شورون، آموکو، اکسون و موبیل بر این نکته تأکید می‌کند که جمهوری کنونی آذربایجان و آذربایجان واقعی در اصل سرزمینی واحد بوده‌اند که روسیه و ایران در جریان درگیری‌هایشان هر يك بخش‌هایی از آن را تصاحب کرده‌اند! امروز این بیان غیر واقعی و ساختگی که تحریف بی‌چون و چرای تاریخ است، به مدد پولهایی که ترکیه از کیسه آمریکا خرج می‌کند به زبان ترکی و فارسی و... در نشریات گوناگون تبلیغ می‌شود، بی‌آنکه دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی کوچکترین مزاحمتی برایشان پدید آورند.

همچنین است نامهای معمول یا ناقص استعمار ساخته به جای نام اصیل و تاریخی «خلیج فارس» که چند دهه است بوسیله ایادی انگلستان در منطقه به کار گرفته می‌شود و کار به جایی رسیده است که در کتابهای آموزشی کشورهای عربی بی‌چون و چرا آنرا در روی نقشه‌ها و در نوشته‌ها به کار می‌گیرند و سازمانهای بیگانه ساخته‌ای نیز که نقشه‌جدايي خوزستان از ایران را در سر می‌پروراند بر آنها تکیه می‌کنند.

به دو مورد بالا از آن‌رو اشاره شد که توجه داده باشیم مسئله تغییر نامهای جغرافیایی تا چه اندازه می‌تواند برای کشور مازنیبار و مشکل‌آفرین باشد.

حال با این پیشگفتار که به درازا انجامید، به اصل موضوع می‌پردازیم و آن بخشنامه گونه‌ایست که از سوی سازمان نقشه‌برداری کشور و کمیته تخصصی نام‌نگاری و یکسان‌سازی نامهای جغرافیایی ایران صادر شده و همه دستگاههای دولتی را

خارجی، قراردادهای و معاهدات بین‌المللی استفاده گردد. بنابراین با توجه به مصوبه مذکور لازم است از کاربرد سایر نامها خودداری شود و در کلیه مکاتبات، قراردادها، اسناد و مدارک، متون درسی، نقشه‌ها و اطلسها و وسایل ارتباط جمعی از نام فوق استفاده شود و از نامی غیر از نامهای مصوب کمیته استفاده نگردد.

من ا... التوفیق

اگر چنین نامه‌ای از سوی چهار کشور پیرامون دریای مازندران (کاسپین) انتشار یافته بود، می‌توانست توجیهی داشته باشد، از جمله اینکه برای به حاشیه راندن بیشتر ایران و حذف نامهای رسمی دیرینه این پهنه از کتابهای درسی، نقشه‌ها و نوشته‌ها دست به چنین اقدامی زده‌اند. مگر نه اینست که هیچ یک از آنها نمی‌خواهند حضور ایران در این دریا چشمگیر باشد؟ بنابراین حق دارند به هر وسیله‌ای که شده بکوشند پیوند دیرین ایران را با این پهنه‌ای هرچه بیشتر کمرنگ کنند و چه کاری مؤثرتر از آنکه نامی بر آن نهند تا فریاد برآرد که این دریا را با ایران پیوندی نبوده است و نیست. ولی اندوه بزرگ این است که این کار به دست خودمان انجام می‌شود؛ کاری که در عقب مانده‌ترین و ضعیف‌ترین کشورهای جهان نیز نمی‌توان نمونه‌ای برای آن یافت. در دنیایی که کشورهای تازه به استقلال رسیده با جنگ و دندان می‌کوشند در فراخانی تاریخ به جستجو بپردازند و به هر صورت هویتی برای خویش بسازند و خود را صاحب پیشینه قلمداد کنند، کدام خردورزی می‌پذیرد که کشوری کهن چون ایران، نام بزرگترین دریاچه جهان را که طی هزارها در پیوند ناگسستنی با جغرافیای تاریخی این سرزمین بوده و در دورانهایی طولانی یک پهنه درون سرزمینی به‌شمار می‌رفته است، به دست خود تغییر دهد و نامی بیگانه بر آن بگذارد؟ در شرایطی که جریان بان‌ترکیسم با حمایت آمریکا بعنوان یک پدیده آزار دهنده در منطقه به تکاپو افتاده و مزدورانی به تبلیغ آن می‌پردازند، کدام منطلق حکم می‌کند که نام قومی غیر ایرانی بر دریای «کاسپی» گذاشته شود؟ در بخشنامه یادشده، برای توجیه این اقدام نسنجیده، آمده است که: «با توجه به حساسیتی که در زمینه نامهای جغرافیایی و بخصوص نام عوارض جغرافیایی مشترک بین کشورها وجود دارد...» چنین تصمیمی گرفته شده است. نمی‌دانم اعضای کمیته تخصصی مذکور چه کسانی هستند و بر پایه چه ضوابطی چنین تصمیمی گرفته‌اند، ولی می‌خواهم بدانم روسها، قزاقها، ترکمنها و باشندگان جمهوری آذربایجان کدامیک خود را از «خزران» می‌دانند و آنها را تیاکان خود می‌شمارند و از این‌رو به این نام حساسیت نشان می‌دهند؟ دو دیگر آنکه آیا اعضای کمیته می‌دانند که قرنهاست دیگر مردمی به نام «خزران» در منطقه حضور ندارند؟ می‌دانند که خزران اجداد یهودیانی هستند که چند دهه پیش از لروای شرقی به فلسطین

مهاجرت کردند و اسرائیل را بنا نهادند؟

آیا مقامهای دولت و دستگاه پر عرض و طول سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و بالاخره وزارت امور خارجه متوجه هستند که در چه موقعیتی دست به چنین تصمیم‌گیری زده‌اند؟ در کجای دنیا وقتی کشوری بر سر منافع ملی سرنوشت‌ساز در یک منطقه مشترک با دیگر کشورها درگیری دارد، دست به کاری می‌زند که بار حضور تاریخی‌اش را سخت کمرنگ کند؟ درحالی که برخی عملکردها از زمان فروپاشی اتحاد شوروی تا کنون سبب شده است که منافع چشم‌گیر ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به شدت لطمه ببینند و فرصت‌های طلایی از دست برود؛ درحالی که در مورد رژیم حقوقی دریای مازندران، ما را تا مرز سهم یازده درصدی پس رانده‌اند؛ کدام خرد سیاسی و مصلحت‌اندیشی سبب شده است که مسئولان مربوط دست به چنین عقب‌نشینی حیرت‌آوری بزنند و چنین امتیازی به کشورهای مدعی ایران بدهند؟ مگر نه اینست که جمهوری آذربایجان برای آنکه خط فرضی آستارا-حسینقلی را مرز جداکننده سهم ایران از دریای مازندران به‌شمار آورد بر شرایطی تکیه می‌کند که در طول دوران ابرقدرتی اتحاد جماهیر شوروی در رژیم شاه و دوران پس از انقلاب بر ایران تحمیل شده بود؟ مدعیان می‌گویند ایران در طول هفتاد سال در عمل نه برای ماهیگیری و نه کشتیرانی و نه دیگر زمینه‌ها از خط فرضی مذکور پافراتر نگذاشته است؛ بنابراین با آنکه روح قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ هر دو حکایت از بهره‌برداری مشترک ایران و اتحاد جماهیر شوروی از پهنه دریای مازندران دارد، اما چون ایران از محدوده مورد اشاره در هفت دهه پیشین پافراتر نگذاشته است بنابراین، امروز نه تنها حق ندارد بهره‌برداری مشاع از بستر و زیر بستر را اساس رژیم حقوقی دریای مازندران به‌شمار آورد، که نمی‌تواند بر سهم برابر یعنی ۲۰ درصد نیز با بفشارد. آنها چشم خود را بر یک واقعه‌یت انکارناشدنی یعنی اعمال فشار و نیروی نظامی ابرقدرتی چون اتحاد جماهیر شوروی که در عمل ایران را از بهره‌برداری از حق بی‌چون‌وچرای خود محروم ساخته بود می‌بندند و با دستلویز «عرف» ادعا می‌کنند که ما نباید به فراتر از خط فرضی آستارا-حسینقلی چشم داشته باشیم!

حال در چنین شرایطی چگونه است که ما به دست خود پیوند تاریخی این پهنه مهم را با سرزمین خویش می‌گسلیم و پذیرای نامی می‌شویم که غیر ایرانی است و برای همسایگانمان قدرت مانور بیشتری در جهت تحمیل خواسته‌هایشان به ایران فراهم می‌کند؟

نامهای دریای مازندران:

این دریا از زمانی که در کهن‌ترین متن‌های ایرانی، یونانی،

ساسانی، ایران در آنجا مرزبان داشته است.

واژه «کاسپی» به اعتبار نوشته پژوهشگران مختلف از نام مردمانی گرفته شده است که در غرب این دریا باشند بوده‌اند و سپس در سمت جنوب تا قزوین و کاشان پیش رفته‌اند و نام خود را به این دو منطقه داده‌اند و از سوی دیگر در سراسر غرب ایران حضور یافته و بنیان فرهنگ توانمند برنز کاران لرستان را از هزاره سوم پیش از میلاد گذاشته‌اند و با حضور قدرتمندشان در میان رودان، سرزمین مذکور را به تصرف درآورده‌اند و فرهنگ خود را در آن جا پراکنده‌اند.

کاسیان یا کاسی‌ها و کاسپی‌ها، همه تیره‌ای بزرگ از ایرانیان بوده‌اند که در غرب دریای کاسپی تا غرب ایران امروز و در بخشی از جنوب آن زندگی می‌کرده‌اند.

«بار تولد» معتقد است که «کاسپ» جمع «کاس» است. کاس در میان گیلکان به معنی فرد چشم زاغ و روی سفید است. باشندگان کرانه دریای مازندران را نیز مردمانی سفیدپوست و زاغ چشم تشکیل می‌دادند.

کاسپی‌ها، بر پایه نوشته هروودت، در دوران هخامنشی جزو استان یازدهم به‌شمار می‌رفتند و ۲۰۰ تالان مالیات می‌پرداختند [جغرافیای تاریخی ایران باستان، ص ۱۵۸].

خزران: و اما اینکه چگونه این بهنه آبی به نام مردمی مهاجر نیز خوانده شده است و خزران کیستند. بحث جامع درباره خزران و اینکه چه مردمانی بوده‌اند و از کجا و دقیقاً در چه زمان کوچ کرده و به محلی که بعد در آنجا دولتی تشکیل دادند وارد شده‌اند، نیاز به نوشته تحلیلی جامعی دارد و در اینجا فرصت پرداختن به آن نیست. در این مورد که چه ریشه و خاستگاهی داشته‌اند نیز جای سخن بسیار است. برای توجه دادن به تاریکی‌های موجود در این زمینه جا دارد به نوشته ابن خلدون نظری بیندازیم. ابن خلدون در نوشته‌اش در یک جا خزرها و «غزها» را یکی دانسته و شماری از جغرافیا و تاریخ‌نویسان پس از او نیز بر قول او تکیه کرده‌اند (مقدمه ابن خلدون، ص ۱۳۹). این در حالی است که اصطخری در مسالك و ممالک خود چنین آورده است: «و مردم خزر به ترکان نزدیک‌اند، و اما به ترکان نمانند. و ایشان دو گروه‌اند: گروهی سیاه چرده باشند و سیاه موی - گویی از نژاد هندیانند - و گروهی سپیدروی باشند و با جمال. و بنده‌کی از خزر افتند از بت پرستان باشند، کی ایشان فرزندان خود را بفروشد...»^۲

مشاهده می‌کنیم که با وجود نوشته‌های قابل توجه در متن‌های جغرافیایان و تاریخ‌نویسان مسلمان، از جمله نوشته‌های مفصل «ابن فضلان» و کار قابل توجه «آرتور گسترلر»^۳ و بررسی‌های پروفیسور «دانلوب» هنوز ناشناخته‌های فراوانی درباره خزران وجود دارد. در اینجا برای آنکه به کوتاهی نکاتی در

رومی و لاتین مورد اشاره قرار گرفته، همواره نامهای ایرانی داشته است که برگرفته از نام تیره‌های مختلف ایرانی باشند پیرامون آن یا سرزمین‌های ایرانی در سه جانب آن بوده است.

در اوستا نام آن «وُلُگش» به معنی «فراخ کنار» یا «فراخ کورت» آمده است. در فقره ۳۷ و ۳۸ تیشتر یشت، جلد اول یشت‌ها، آنجا که درباره فرشته باران تیشتر یا تیر سخن رفته، از این دریا با همان نامی که در اوستا آمده یاد شده است: «تیشتر ستاره رایمند و فرمند را می‌ستاییم که شتابان بدان سوی پرواز کند، به سوی دریای فراخ کورت پرواز کند، مانند تیرارخش (اشاره به تیر آرش کمانگیر است)».

نویسندگان یونانی و رومی در روزگار باستان از این بهنه با نام‌های دریای کاسپی‌ها، دریای هیرکانی، آلیانیا و سکوتها یاد کرده‌اند و در متن‌های لاتینی با تلفظ‌های: کاسپیوم ماره - هورکانیوم ماره، آلبانوم ماره و سکوتیکوم ماره برخورد می‌کنیم.

دیگر نامهای ایرانی که بر این دریا نهاده شده و در متن‌های تاریخی و جغرافیایی به جا مانده، برشمار است و از آن جمله می‌توان به: دریای آپسکون - استراباد - باکو - شیروان - دیلم - گرگان یا جرجان - گیلان یا جیلان - خوارزم - خراسان - تبرستان - دریای سیت‌ها - دریای تپورها - دریای ساری - دریای زرایه - کادوس - دریای ظلیسان (طالش) - دریای گسگر - دریای کپورچال^۱ - دریای قزوین - مشهدسر - مغان ... اشاره کرد.

در کهن‌ترین نقشه‌های جهان که موقعیت این بهنه در آنها آمده، چون نقشه هکاتوس (مربوط به ۵۰۰ پ.م.)، نقشه هروودت (۴۵۰ پ.م.) و نقشه معروف آراتوستن (۲۰۰ پ.م.)، همه جا نام این دریا برگرفته از نام «کاسپی» است، نه نام دیگر. در نقشه آراتوستن که بوسیله دکتر عبدالکریم صبحی استاد دانشگاه قاهره در سال ۱۹۶۶ به چاپ رسیده، نام «دریای قزوین» آورده شده^۲ که برگرفته از همان کاسپی است.

در متن‌های دانشنامه‌ای روسها همه جا از این بهنه با نام «کاسپیس کویه مور» یاد شده است. جالب اینکه ترک زبانان جمهوری آذربایجان وقتی به ترکی نوشته‌اند از آن با نام «خزردنیزی» یاد کرده‌اند و وقتی به روسی مطلبی نوشته‌اند به همان صورت «کاسپیس کویه مور» از این دریا نام برده‌اند.

نام «خزر» تا پیش از حضور غربیها و تجاوز آنها به منطقه قفقاز در هیچ نوشته‌ای آورده نشده است و هیچ نویسنده‌ای جز نام ایرانی کاسپی یا دیگر نامهای ایرانی نام دیگری برای این بهنه به کار نبرده است. از یاد نبریم که بیشتر نامها در شمال قفقاز و دربند و دروازه‌های آن سامان فارسی است و حتی در هنگام دولت

معرفی خزران به دست دهیم، به نقل بخش‌هایی از دائرةالمعارف مصاحب درباره واژه «خزرها» می‌پردازیم:

«قوم خزر، قومی قدیم که امروز از میان رفته است، و لوگ بار در قرن دوم بعد از میلاد در مولوآ قفقاز، بعنوان قومی متمایز در صحنه تاریخ پدید آمد، و بعدها در روسیه‌ی جنوبی بین رودهای ولگا و دون سکنی گزید... سرانجام در سال ۹۶۵ برافتاد. قوم خزر مدت‌ها با ایران همسایه‌ی دیوار به دیوار بوده است و روابط آشتی و جنگی بسیار با ایرانیان داشته... در جنگ‌هایی که بین سالهای ۲۰۰ و ۳۵۰ پ. م. بین ایران و روم روی داد، سیاست سلاطین ایران جلب خزرها بود. در قرن چهارم میلادی که لرمنستان شرقی بتصرف ایران درآمد، خزرها از این همسایه‌ی نیرومند متوحش شدند و با روم شرقی عقد اتحاد کردند، و از آن یبعد مشی سیاسی آنها همین بود. در لشگرکشی (۳۶۳) یولیائوس کافر به ایران بیاری وی شتافتند... در سراسر قرن شش میلادی، سرزمین خزرها میدان ناخوت و تاز قبایل وحشی بود، که هجوم هونها راه عبور آنها را به اروپا باز کرده بود، و خزرها به دهانه‌های رود ولگا پناه بردند. در این زمان، ناحیه معتدل از مغولستان تا دریای سیاه تحت استیلای ترک‌ها بود... در قرن هفت میلادی دگر بار خزرها برآمدند... هراکلیوس، در لشگرکشی خود به ایران در زمان خسرو پرویز، خاقان خزرها را تطمیع و به هجوم به ایران تحریض کرد، و وی لشگری مرگب از ۴۰/۰۰۰ تن در اختیار امپراتور روم گذاشت. سپس لشگر روم و خزر ولرد آذربایجان شدند، و چندین شهر را گرفته آتشکده‌ها را خراب کردند، ولی با فرار سیدن فصل زمستان، خزرها به خاک خود بازگشتند... با برآمدن روسها، دولت خزر رو به انحطاط گذاشت. بعد از ۸۶۲ م. ب. مملکت آنها به حدود سابق خود بین قفقاز، ولگا، و دون رسید. در ۹۶۹، سویاتوسلاو، دوک کیف، خزرها را مغلوب کرد، و دولت خزر برافتاد، چنانکه بعد از حدود پنجاه سال نام آن قوم از صفحه‌ی سیاست محو شد.»^۵

به واقع این را يك شاهکار سیاسی نباید خواند که مسئولان کشوری پس از آنکه قومی بیش از هزار سال است از همه‌جهاث نامشان از صفحه روزگار حذف شده است کمر همت بریندند و بار دیگر نام آنها را که جز دشمنی و ویرانگری نسبت به این ملت و سرزمین ایران کاری نکرده‌اند، زنده کنند و آنرا بر پهنه‌ای مهم، یعنی بر بزرگترین دریاچه جهان بگذارند؟

پرستش این است که اعلام تغییر رسمی نام دریای کاسپی و نام رایج «دریای مازندران» در میان مردم جهان و ایران در راستای چه

حکمتی صورت گرفته است؟ آیا این نشانه بزرگداشت مردمانی نیست که جز تجاوز به ملت ایران، تاریخ این سرزمین چیزی دیگر درباره‌شان ثبت نکرده است؟ تاریخ از یاد نبرده است که بنای استحکامات بزرگی چون شهر دربند یا «باب الابواب» در شمال قفقاز در عهد ساسانیان، برای جلوگیری از تجاوزگریها و ویرانگریهای همین خزران صورت گرفته است. حال آیا در شرایط حساس کنونی که ملت ایران برای حفظ حقوق مسلم خویش در دومین منبع انرژی جهان، یعنی دریای مازندران باید از همه‌اهرمهای لازم بهره جوید، خردمندانه است که ما به دست خود واقعیت‌های مسلم تاریخی دایر بر دریای درون - سرزمینی بودن دریای مازندران در پیوند با ایران زمین را با تفسیر نام آن نادیده‌انگاریم و هویتی غیر ایرانی برای آن دست و پا کنیم؟ با چه منطقی دست به چنین کاری می‌زنیم و برخی مقامهای مسئول، بویژه مسئولان وزارت امور خارجه در هر نشست و مصاحبه‌ای نام خزر را به کار می‌برند؟ شنیده شده است که در یکی از دیدارها، آقای رئیس‌جمهور نام دریای مازندران را به کار برده‌اند و آقای علی‌یف به اعتراض گفته‌اند ما چنین دریایی نمی‌شناسیم! ایشان حق دارند چنین نامی و نامهای دیگری حتی در پیوند با سرزمینی که بر آن حکومت می‌کنند چون «دریای باکو» و «دریای شروان» و «دریای آلباتی یا آلبانیا» را نشانند، زیرا باید هویت واقعی ایرانی سرزمین خود را در برابر جریان پان‌ترکیسم نادیده‌انگارند، ولی ما چرا باید در جهت تحکیم پان‌ترکیسم گام برداریم؟

گفتمنی است که خزران در حدود دهه‌ی چهل از سده‌ی هشتم میلادی به آیین یهود گرویدند. این پدیده‌ای است استثنایی و درخور توجه که از همان زمان رویداد تعجب مردمان همزمان خزران را برانگیخت، چنان که طی چند دهه‌ی اخیر نیز برای بسیاری از پژوهشگران تاریخ شگفت‌انگیز به‌شمار رفته است. آنچه به این رویداد تاریخی اهمیتی خاص می‌بخشد، ارتباطی است که میان گرویدن خزران آروز به یهودیت، با جامعه‌ی یهودیان اسرائیل امروز وجود دارد. پژوهشگران دریافته‌اند که پس از فروپاشی دولت خزران، آنها به تدریج دست به مهاجرتی گسترده زده‌اند. «در اواخر قرون وسطی در کریمه و نیز در اوکراین و مجارستان و لهستان و لیتوانی با مراکز مختلف سکونت خزرها برخورد می‌کنیم. آنچه از مجموع این اطلاعات جسته و گریخته بدست می‌آید مسأله مهاجرت قبائل و جوامع خزر به نواحی اروپای شرقی بخصوص روسیه و لهستان است؛ سرزمینهایی که در سرآغاز دوران جدید بزرگترین مراکز تجمع یهودیان را در آنها می‌یابیم. این نکته برخی از مورخین را بر آن داشته است که بگویند بخش بزرگی، یا شاید اکثریتی، از یهودیان شرقی - و بنابراین اکثریت یهودیان دنیا - خزر هستند و از اصل سامی نمی‌باشند.

است به کار خواهند برد؛ و از مقامهای مسئول بخواهند که در اسناد دولتی و قراردادهای روی آن تکیه کنند و بر رواج دادن این دو نام در حوزه فرهنگ ایرانی همت گمارند.

زیرنویس‌ها:

۱. چند نام از این مجموعه بوسیله دوست گرانقدر و پژوهشگر ارزشمند مسائل جغرافیایی، آقای علی اکبر محمودیان در اختیارم گذاشته شده است که سپاسگزارم.
۲. با تشکر از آقای محمودیان که این آگاهی را به من دادند.
۳. اصطخری، مسالك و ممالك، به اهتمام ایرج افشار، ص ۱۸۰.
۴. آرتور گستلر، خزران، ترجمه محمدعلی موحد، تهران ۱۳۶۱.
۵. دائرةالمعارف فارسی مصاحب، جلد اول، تهران ۱۳۴۵.
۶. آرتور گستلر، پیشین، صص ۱۸ و ۱۹.

توجه به نتایج دامنه‌دار مترتب بر این فرض، روشن می‌دارد که چرا مورخان از برخورد با این مسأله احتراز نموده یا دست کم با احتیاط تمام در آن باره سخن رانده‌اند.^۶

با آنچه گفته شد و با توجه به روابط تنگاتنگی که میان جمهوری آذربایجان و اسرائیل وجود دارد، قابل درک است که چرا آقای علی‌یف نباید جز «دریای خزر»، دریای دیگری به نام «کاسپی» یا «مازندران» را پیشنهاد کند. ولی کمیته محترم تخصصی نام‌نگاری و یکسان‌سازی نامهای جغرافیایی ایران چرا؟! آقایان جرأت به خرج دهند، بخشنامه خود را لغو کنند و اعلام دارند که واژه رسمی جهانی برای این دریا را «دریای کاسپی» یا کاسپین می‌دانند و در ایران نیز روی نقشه‌ها و در نوشته‌ها «دریای مازندران» را که میان دیگر نامهای پرشمار فارسی این پهنه رایج‌تر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی